

صلوات بر امام عصر علیه السلام

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ بَيْتِهِ، وَصَلِّ عَلَى وَلِيِّ الْحَسَنِ وَوَصِيِّهِ وَوَارِثِهِ، الْقَائِمِ بِأَمْرِكَ، وَالْغَائِبِ فِي خَلْقِكَ وَالْمُنْتَظَرِ لِإِذْنِكَ.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيْهِ، وَقُرْبَ بُعْدَهُ، وَأَنْجِزْ وَعْدَهُ، وَأَوْفِ عَهْدَهُ، وَأَكْشِفْ عَنْ بَآسَهِ حِجَابَ الْغَيْبَةِ، وَأَظْهِرْ بِظُهُورِهِ صَحَافَتَ الْمَحْنَةِ، وَقَدِّمْ أَمَامَهُ الرُّعْبَ، وَثَبَّتْ لِهِ الْقُلْبَ، وَأَقِمْ بِهِ الْحَرْبَ، وَأَيْدِهِ بِجُنْدِ مَنِ الْمَلَائِكَةِ مُسَوِّمِينَ، وَسَلْطُهُ عَلَى أَعْدَاءِ دِينِكَ أَجْمَعِينَ

۱ - ولی: کسی که به دنبال فرد دیگری می آید، جانشین

۲ - آنجز: عملی ساز

۳ - اوف: به وعدت وفا کن

۴ - عهد: وفاداری پیمان، سوگند، فرمان و دستور

۵ - اکشیف: برطرف فرما

۶ - بأس: بلاها، سختیها، مشکلات

۷ - حجاب غیبت را به خاطر سختی ها و مشکلاتی که به وی می رسد، از او برطرف نما؛ بلاها و سختی های وارد بر او را به واسطه های

حجاب غیبت برطرف فرما

۸ - اظهیر: غلبه کن، آشکار کن

۹ - صحاف المحنۃ: برگه های دفتر رنج و محنت، رنج نامه

۱۰ - قدام: پیش فرست

۱۱ - ثبت: استوار کن، تثبیت کن

۱۲ - جند: سرباز

۱۳ - مسویمین: نشاندار (آیه نازل شده در جنگ بدرا: هذا يُمْدِدُكُمْ بِرُكُمْ بِخَمْسَةِ آلَافٍ مِّنَ الْمَلَائِكَةِ مُسَوِّمِينَ-سوره ی آل عمران، آیه ۱۲۵)

وَاللَّهِمَهُ أَنْ لَا يَدْعَ مِنْهُمْ رُكْنًا إِلَى هَدَهُ^{۱۵} وَلَا هَامًا إِلَى قَدَهُ^{۱۶} وَلَا كَيْدًا إِلَى رَدَهُ^{۱۷} وَلَا فَاسِقًا إِلَى حَدَهُ^{۱۸} وَلَا فِرْعَوْنَ إِلَى أَهْلَكَهُ^{۱۹} وَلَا سِتْرًا إِلَى هَتَكَهُ^{۲۰} وَلَا عَلَمًا إِلَى نَكَسَهُ^{۲۱} وَلَا سُلْطَانًا إِلَى كَبَسَهُ^{۲۲} وَلَا رُحْمًا إِلَى قَصَفَهُ^{۲۳} وَلَا مَطْرَدًا [۲۴] إِلَى خَرَقَهُ^{۲۵} وَلَا جُنْدًا إِلَى فَرَقَهُ^{۲۶} وَلَا مِنْبَرًا إِلَى أَحْرَقَهُ^{۲۷} وَلَا سَيْفًا إِلَى كَسَرَهُ^{۲۸} وَلَا صَنَمًا إِلَى رَضَهُ^{۲۹} وَلَا دَمًا إِلَى أَرَاقَهُ^{۳۰} وَلَا جَوْرًا إِلَى أَبَادَهُ^{۳۱} وَلَا حَصْنًا^{۳۲} إِلَى هَدَمَهُ وَلَا بَابًا إِلَى رَدَمَهُ^{۳۳} وَلَا قَصْرًا

^{۱۴} - لَا يَدْعَ: رها نسازد

^{۱۵} - هَدَّ: سخت و پیران کرد

^{۱۶} - هام و هامه: بزرگ و رئیس قوم

^{۱۷} - قَدَّ: قطع کرد و برید

^{۱۸} - رد: باز داشت، جلوگیری کرد

^{۱۹} - حَدَّه: بر او حد جاری کرد، او را محدود کرد

^{۲۰} - سِتْر: پوشش، پنهانی، ترس

^{۲۱} - هَتَكَ: درید، پاره کرد

^{۲۲} - عَلَم: پرچم

^{۲۳} - نَكَسَ: سرنگون کرد

^{۲۴} - كَبَسَ: حمله ناگهانی کرد

^{۲۵} - رُمح: نیزه تیز

^{۲۶} - قَصَفَ: شکست

^{۲۷} - مَطْرَد: نیزه کوتاه

^{۲۸} - مُطْرِد: دور کننده، کسی که افراد را از خود می راند

^{۲۹} - خَرَقَ: شکافت

^{۳۰} - فَرَقَ: ترسانید، پراکنده کرد

^{۳۱} - كَسَرَ: شکست، شکست داد

^{۳۲} - رَضَّ: کوبید، خرد کرد

^{۳۳} - أَرَاقَهُ: خونش را ریخت، وی را کشت

^{۳۴} - أَبَادَ: نابود کرد، وپران کرد

إِلَّا أُخْرَبَهُ، وَلَا مَسْكَنًا إِلَّا فَتَشَهُ^{٣٧}، وَلَا سَهْلًا إِلَّا أَوْطَانَهُ [وَطَنَةٌ^{٣٨}،] وَلَا جَبَلًا إِلَّا صَعَدَهُ، وَلَا كَنْزًا إِلَّا أَخْرَجَهُ،

بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.^{٤١}

^{٣٥} - حصن: جای محکم و استوار، پناهگاه

^{٣٦} - ردم: بست

^{٣٧} - فتش: بررسی کرد، بازرسی کرد

^{٣٨} - سهل: زمین صاف و هموار، دشت

^{٣٩} - أوطن: وطن خود قرار داد، اقامت کرد

^{٤٠} - وطنه: به آن وارد شد، بر آن قدم گذاشت

^{٤١} - بحار الأنوار، ج ١٠٢، ص ١٠٢ به نقل از مصباح الزائر / مصباح الزائر، ص ٤٤٢-٤٤٣